

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۲۱، اشعیا ۴۲-۴۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۲۱، اشعیا فصل‌های ۴۲ و ۴۳ است.

پدر، از حضورت در میان ما سپاسگزاریم. از اشتیاق برای ارتباط با ما سپاسگزاریم. ای خداوند، از تو سپاسگزاریم که این کار را از طریق کلام الهام‌بخش خود انجام داده‌ای و قصد داری دوباره آن را انجام دهی زیرا روح القدس تو کلامت را در قلب‌های ما به کار می‌گیرد. امشب به ما کمک کن و ما از تو سپاسگزاری خواهیم کرد. به نام تو، آمین.

خب، وقتی هفته‌ی پیش بحث را متوقف کردیم، کم و بیش در اواسط فصل ۴۱ بودیم. متوجه شدیم که چگونه آیات ۱ تا ۷ با اعلام آمدن کوروش، فاتح بابل، و وحشت ملت‌ها از این واقعیت و هجوم آنها برای ساختن بت‌ها آغاز می‌شود.

با این حال، در آیه ۸، خداوند سخن می‌گوید و می‌گوید: «اما تو ای اسرائیل، بنده من، یعقوب را داری که من برگزیده‌ام، فرزند ابرام، دوست من، تو را که از اقصای زمین آوردم و از دورترین نقاط آن فراخواندم و به تو گفتم، تو بنده من هستی، من تو را برگزیده‌ام و تو را طرد نکرده‌ام.» سوالی که اینجا پرسیدم این بود که آیا تبعید به این معنی نبود که خدا آنها را طرد کرده است؟ من زمزمه‌هایی از «نه می‌شنوم. چرا که نه؟ چرا که نه؟» می‌شنوم. که نه؟ چرا که نه؟ بسیار خوب، او می‌خواست آنها را بازگرداند.

ما در سراسر کتاب در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم که داوری هرگز آخرین کلام مورد نظر خدا نیست. داوری هرگز آخرین کلام مورد نظر خدا نیست. بنابراین، هدف از تبعید، هر چه که آنها فکر می‌کردند، نابودی آنها نبود.

بلکه، تبعید در نظر گرفته شده بود، اگر به فصل ۴ برگردید، او آنها را با باد سوزان، باد آتش پالایش خواهد داد. بنابراین، تبعید برای نابودی آنها در نظر گرفته نشده است، تبعید برای پالایش آنها در نظر گرفته شده است. شاید به یاد داشته باشید که وقتی اشعیا روی زمین معبد دراز کشید و گفت، من نابود شده‌ام، من حل شده‌ام چه اتفاقی افتاد.

بعدش چی شد؟ بله، فرشته آمد، نه با یک گل سرخ که آب مقدس را روی لب‌هایش بپاشد. او با یک زغال افروخته از محراب آمد و من کاملاً مطمئنم که اشعیا نگفت، اوه، دوباره این کار را بکن، خیلی خوب است. فکر می‌کنم گریه کرد.

فکر می‌کنم او گفت، «می‌سوزاند.» اما خدا قصد نابودی او را نداشت، خدا قصد داشت او را پالایش کند. حالا دوباره به آنچه خدا در آیه ۸ درباره آنها می‌گوید نگاه کنید. آنها چه کسانی هستند؟ بنده من، برگزیده من، نسل ابراهیم، دوست من.

و او دوباره آن را در آیه ۹ تکرار می‌کند. تو بنده من هستی؛ من تو را برگزیده‌ام و تو را طرد نکرده‌ام. حال کسی به یاد دارد که من این بخش، فصل‌های ۴۰ تا ۵۵، را چه نامگذاری کردم؟ فیض، انگیزه و وسیله نجات. حال، هدف از بندگی چیست؟ سوالی که در پایان فصل ۳۹ می‌پرسیم این است که چه چیزی می‌تواند ما را ترغیب کند تا اعتماد را به یک روش زندگی تبدیل کنیم و نه فقط یک معامله یکباره در یک بحران؟ و من به شما می‌گویم که پاسخ، فیض است.

نوع لطفی که خدا به این افراد نشان می‌دهد. آنها فکر می‌کنند که طرد شده‌اند و خدا می‌گوید، نه، شما برگزیده هستید. آنها فکر می‌کنند که خدا قصد دارد آنها را نابود کند و خدا می‌گوید، نه، نه، شما بنده من هستید.

من تو را نه تنها طرد نکرده‌ام، بلکه تو را برگزیده‌ام تا بنده‌ی خاص من باشی. پس، در آیه‌ی ۱۰ منظور چیست؟ از چه چیزی نترس؟ من با تو هستم. و سپس در آیه‌ی ۱۳، از چه چیزی نترس؟ من به تو کمک خواهم کرد.

و ما هفته‌ی پیش در موردش صحبت کردیم. جای تعجب است که خدا نمی‌گوید، فقط بنشین و ساکت شو و من این کار را برای انجام می‌دهم. و همچنین نمی‌گوید، بسیار خوب، من اینجا می‌نشینم و انتقاد می‌کنم. در حالی که تو این کار را می‌کنی.

نه، او می‌گوید، من به تو کمک خواهم کرد. می‌خواهم تو هم در این کار مشارکت داشته باشی، اما در نهایت، من آن را به انجام خواهم رساند. حال، در آیه ۱۴، اولین مورد از قدوس اسرائیل را داریم.

این عبارت دوباره در آیه ۱۶ و دوباره در آیه ۲۰ تکرار می‌شود. بنابراین، سه بار در اینجا، عبارت «قدوس اسرائیل» تکرار می‌شود. و من می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، قبل از اینکه در نهایت از شما «پرسیم، به نظر شما اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چرا آن عبارت تکرار شده؟ چرا در این زمینه بر «قدوس» و چرا «قدوس اسرائیل» تأکید می‌شود؟ بسیار خوب، حالا در آیات ۱۷ تا، ببخشید، ۱۱ تا ۱۶، خدا دو نکته در مورد آنها در رابطه با ملت‌ها می‌گوید.

خب، اولاً، در مورد ملت‌هایی که در آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۳ آمده‌اند چطور؟ منظور چیست؟ شما آنها را پیدا نخواهید کرد. کسانی که به دنبال نابودی شما هستند، ناپدید خواهند شد. شما نمی‌توانید آنها را پیدا کنید.

سپس در آیات ۱۵ و ۱۶، در مورد ملت‌ها چطور؟ خدا قرار است از اسرائیل برای داوری ملت‌ها استفاده کند. این موضوعی است که بارها و بارها در پیامبران می‌یابید. اولاً، ملت‌ها شما را تنبیه خواهند کرد، اما خود ملت‌ها نیز داوری خواهند شد.

و در نهایت، خدا از اسرائیل برای داوری ملت‌ها استفاده خواهد کرد. خدا از شما برای داوری ملت‌ها استفاده خواهد کرد. بنابراین، همانطور که متون نبوی را می‌خوانید، فقط از آن جریان آگاه باشید.

خداوند از ملت‌های دشمن برای تنبیه شما استفاده خواهد کرد، اما آنها از این مخمصه بی‌گناه بیرون نخواهند آمد. آنها تابع همان قوانین اخلاقی هستند که شما تابع آنها هستید، و در نهایت، وقتی شما را نجات دهد، از شما برای داوری ملت‌ها استفاده خواهد کرد. حال، موضوع چهارمی که دقیقاً در این متن وجود ندارد، این است که شما به ملت‌ها شهادت خواهید داد.

شما شهادتی بر خدا و شخصیت خدا خواهید بود. و فکر می‌کنم دوست دارم بگویم که شما به ملت‌ها شهادت خواهید داد، زیرا این در تفکر اکثر ما کمی متفاوت از آن چیزی است که شما به آن شهادت می‌دهید. اکثر ما این تصور را از شهادت داریم که شما به سمت کسی می‌روید و کراواتش را می‌گیرید و می‌گویید، آیا عیسی را می‌شناسید؟ همانطور که خواهیم دید، این دقیقاً همان چیزی نیست که اشعیا در ذهن داشته است.

خب، شعر ۱۷ تا ۲۰ یک شعر است، شعری درباره‌ی رهایی. چه فضایی را در آنجا می‌بینید؟ هنگام خواندن آن شعر چه احساسی دارید؟ چه ایده‌ها و احساساتی در آن وجود دارد؟ خدا قرار است نیازهای آنها را برآورده کند. او به چه روشی، در چه سطحی قرار است نیازهای آنها را برآورده کند؟ شخصاً، بله، بله.

به وفور، ها؟ به وفور، بله. فوق‌العاده فراوان. رودخانه‌ها در ارتفاعات، چشمه‌ها در دره‌ها، بیابان را به برکه‌ای از آب تبدیل می‌کنند، زمین‌های خشک را به چشمه‌های آب، سرو و ااقیا و مورد و زیتون در بیابان، و سروها در بیابان.

فراوانی نعمت‌های الهی و یکی از آنها به ویژه آب و حاصلخیزی است. البته اینها در دنیای باستان خاور نزدیک کالاهایی بی‌قیمت بودند. بنابراین، آنها می‌گویند، من یک چوب مرده هستم.

من بریده شده‌ام، به سرزمین دیگری برده شده‌ام، من یک چوب مرده هستم، و خدا می‌گوید، نه، تو اینطور نیستی. مرا از معادله کنار نگذار. بسیار خوب، در ۲۱ تا ۲۹، به اولین مورد از به اصطلاح پرونده‌های علیه بت‌ها می‌رسیم.

تقریباً پنج بار بین فصل ۴۱ و فصل ۴۶، خدا علیه بت‌ها اقامه دعوی می‌کند. قرار است در فصل ۴۳ شاهد دومین مورد باشیم که امشب با آن بحث را تمام می‌کنیم، یا به پایان آن نزدیک می‌شویم، اما این هم از این پس، موقعیت را به خاطر داشته باشید.

خدا شکست خورده است. او توسط گناهان ما شکست خورده است. این فصل می‌گوید، نه، نه.

گناهان شما برگزیده‌ی او هستند. شما بندگان او هستید. شما دوستان او هستید.

نه، نه. گناهان شما او را شکست نداده‌اند. خب، اگر گناهان ما او را شکست نداده‌اند، پس بت‌های بابلی او را شکست داده‌اند، و ما در اینجا به این سوال می‌پردازیم.

خداوند خدایان را به دادگاه فرا می‌خواند و می‌گوید ما اینجا خواهیم فهمید که خدا کیست. بنابراین، آیه ۲۱ خدای خود را مطرح کنید و خواهید فهمید که خدا کیست. پرونده خود را مطرح کنید، شواهد خود را بیاورید، بگذارید آنها ما را بیاورند.

حال، کاری که آنها قرار است انجام دهند این است: یا از امور پیشین برای ما بگویند، یا از امور آینده برای ما خبر دهند. نیکی کنند یا بدی کنند.

کاری کن که ما هراسان و وحشت‌زده شویم. اینک، هیچ چیز و پلید نیست آنکه تو را برگزیده است. من کسی را از شمال برانگیختم، و او از مشرق خورشید آمده است، و نام مرا خواهد خواند.

او فرمانروایان را مانند ملات پایمال خواهد کرد، همانطور که کوزه‌گر گل را لگدمال می‌کند. چه کسی از ابتدا، این را اعلام کرد تا ما بدانیم، و از قبل تا بگوییم که او درست می‌گوید؟ کسی نیست که آن را اعلام کند کسی نیست که آن را اعلام کند، کسی نیست که سخنان تو را بشنود. من اولین کسی بودم که به صهیون گفتم، اینک، آنها اینجا هستند، و من به اورشلیم مژده می‌دهم.

اما وقتی نگاه می‌کنم، هیچ کس، در میان آنها، هیچ مشاوره نیست که وقتی می‌پرسم، پاسخی بدهد. بنگرید همه آنها یک توهم هستند، کارهایشان هیچ است، و مجسمه‌های فلزی‌شان بادِ توخالی است. پس خدا از خدایان چه می‌خواهد؟ او از آنها می‌خواهد که آینده را پیش‌بینی کنند.

زمانی در گذشته، مثلاً زمانی که پیش‌بینی خاصی انجام دادید که در آینده به حقیقت پیوست، برای ما بگویید. حالا ممکن است چیز دیگری هم در اینجا دخیل باشد. فکر می‌کنم هست

، من فکر می‌کنم ممکن است توضیحی هم در مورد منشأ جهان و هدف نهایی حیات وجود داشته باشد. خب، این خیلی پیچیده است. خدایان، همانطور که بارها و بارها به شما گفته‌ام، صرفاً نیروهای کیهانی شخصیت‌مند هستند.

خورشید، ماه، ستارگان، ماه، ستارگان، شور، خشم، قدرت، همه آن چیزها. خب، آیا خورشید می‌تواند به ما بگوید از کجا آمده است؟ البته که نه. آیا ماه می‌تواند به ما بگوید پایان چه خواهد بود؟ نه

زیرا آنها بخشی از این جهان، این کیهان هستند. به همین ترتیب، آنها قادر به تصور چیزی نیستند که هنوز اتفاق نیفتاده است. جهان‌بینی بت‌پرستانه فرض می‌کند که همه چیز برای همیشه یکسان است

ما از ناکجاآباد آمده‌ایم و به ناکجاآباد هم نمی‌رویم. هیچ هدفی در پیدایش کیهان وجود نداشته و هیچ هدفی در ادامه‌ی فعالیت آن نیست. این کفر است و بسیار بسیار مدرن است

، اساساً این روشی است که فرد در خیابان عمل می‌کند. زندگی از ناکجاآباد آمده و به ناکجاآباد هم نمی‌رود. پس از سفر با حداکثر راحتی، لذت و امنیت لذت ببرید. همین

بنابراین، چه کسی می‌تواند با توجه به آنچه اتفاق افتاده است، پیش‌بینی کند که چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ فقط موجودی که خارج از این دایره است. هیچ‌کس در داخل نمی‌تواند به شما بگوید که از کجا آمده، چرا وجود دارد یا به کجا می‌رود. فقط کسی که از بیرون نگاه می‌کند می‌تواند بگوید، اوه، و به‌خصوص اگر آن کسی که بیرون است خالق باشد.

و بنابراین او می‌گوید، فقط یک بار، مدرکی به ما ارائه دهید که خدای شما به طور خاص آینده را گفته باشد و آن اتفاق افتاده باشد. حالا، یکی از مفسران، یک مفسر بسیار مشهور آلمانی، می‌گوید، می‌دانید، این واقعاً خیلی بد است. اشعیا کاملاً خوب می‌داند، یا دوم اینکه اشعیا کاملاً خوب می‌داند که خدایان همیشه آینده را پیش‌بینی می‌کردند، و با این حال او این نوع اغراق فاحش را مطرح می‌کند.

خب، بله، خدایان آینده را پیش‌بینی کردند، همانطور که جین دیکسون آینده را پیش‌بینی کرد، یادتان هست؟ و آنها همیشه آن را با چنان ظرافتی پیش‌بینی می‌کنند که هر اتفاقی بیفتد، حق با آنها باشد. اما خدا به طور خاص تبعید را پیش‌بینی کرد، فصل ۳۹ را یادتان هست؟ تبعید مردگان. و او گفت، خب، بابل

تبعید به آشور؟ بگویید نه. تبعید به کجا؟ بابل. در حدود سال ۷۰۱ پیش از میلاد، او به طور خاص تبعید به بابل را پیش‌بینی کرد.

بابل در آن زمان صرفاً یک شهر شورشی در امپراتوری بزرگ آشور بود. امپراتوری آشور ۷۰ سال دیگر فرصت داشت، اما خدا می‌گوید تبعید در بابل. البته، مردم به دو دلیل نه گفتند

اولاً، ما نمی‌توانستیم به تبعید برویم زیرا این به معنای پایان وعده‌ها بود، بنابراین این اتفاق نخواهد افتاد. ثانیاً، ما به بابل تبعید نخواهیم شد زیرا بابل یک قدرت جهانی نیست، بنابراین این اتفاق نخواهد افتاد.

او همچنین بازگشت از تبعید را پیش‌بینی کرد، و پاسخ آنها دقیقاً یکسان بود. آنها کاملاً هماهنگ بودند. هیچ‌کس هرگز از تبعید باز نمی‌گردد.

کل نکته همین است. تبعید برای جذب آن فرهنگ در فرهنگ بزرگتر امپراتوری است. هدف از تبعید نابودی شما به عنوان یک ملت متمایز با زبان و مذهب متمایز است.

بنابراین اگر قرار باشد به تبعید برویم، که نمی‌تواند اتفاق بیفتد، دیگر هیچ راهی وجود ندارد که بتوانیم از تبعید برگردیم. و سوم اینکه، منجی شما یک ایرانی به نام کوروش است. چه کسی؟ کوروش کبیر.

کوروش کبیر یک پارسی بود. چی؟ کجا؟ خدا می‌گه، و به همین دلیل که من معتقدم مهمه که به اشعیا دوم اعتقاد نداشته باشیم. ببینید، کسانی که به اشعیا دوم اعتقاد دارن به دو دلیل بهش اعتقاد دارن.

اولاً، غیرممکن است که کسی برای مردم ۱۵۰ سال بعد نامه بنویسد. و ثانیاً، غیرممکن است که کسی پیش‌بینی خاصی بکند. این یعنی کسی که این را نوشته، دروغ گفته است.

او می‌دانست که خدا در گذشته این را پیش‌بینی نکرده بود، و تمام استدلال خود را به توانایی خدا در پیش‌بینی آینده وابسته کرد. او دروغ نمی‌گوید. جایی در این استدلال اشکالی وجود دارد.

حالا، اگر به لطف خدا به بهشت بروم و اشعیا دوم را ملاقات کنم، برگه جرمه‌ام را تحویل نمی‌دهم. اما فکر می‌کنم استدلال کتاب ایجاب می‌کند که این موضوع خیلی خیلی قبل‌تر نوشته شده باشد. خب، پس استدلال همین است.

این چیزی است که برای ماندن ساخته شده است. خدا نشان می‌دهد که شما چیزی بیش از نیروهای تجسم‌یافته کیهان هستید. و روشی که شما این کار را انجام خواهید داد این است که نشان دهید زمانی در گذشته، آینده را به طور خاص پیش‌بینی کرده‌اید و آن اتفاق افتاده است.

و در واقع، شما نمی‌توانید. اما من، یهوه، این کار را کرده‌ام. قضیه همین است.

قبل از اینکه ادامه بدیم، سوالی یا نظری دارید؟ بله؟ آقا، لطفاً. دو چیز. آیا اشاره در ۴۱۲۰ است، آیا این هم یک اشاره گذرا به کوروش است؟ دقیقاً. بله. بله. بله.

و هر چه جلوتر می‌رویم، پیش‌بینی‌ها دقیق‌تر و دقیق‌تر می‌شوند. وقتی به فصل ۴۴ می‌رسیم، او از او نام می‌برد و درباره فتوحاتش صحبت می‌کند و به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند. و نکته دیگر، چند نفر از ما اینجا آن را از دست دادیم.

این اولین مورد از موارد علیه بت‌ها است. شما می‌گویید بین فصل‌های ۴۱ و ۴۹ پنج زمان وجود دارد؟ ۴۶.

ممنون. باشه. فصل ۴۱. ببخشید، ۴۲. بریم صفحه رو ورق بزنیم. بله.

بسیار خوب. اینک بنده‌ی من که او را حمایت می‌کنم، برگزیده‌ی من که جانم از او لذت می‌برد. بسیار خوب.

چه کسی تاکنون خادم بوده است؟ اسرائیل. ملت اسرائیل. و تأکید بر مزایایی بوده که آنها دریافت خواهند کرد.

خدا با آنها خواهد بود. او به آنها کمک خواهد کرد. او از آنها برای داوری ملت‌ها استفاده خواهد کرد.

او قرار است آنها را نجات دهد. خب، مزایای بنده خدا بودن. حالا به این بنده نگاه کنید

من توانایی دارم که روح خود را بر او قرار دهم و او... این کلمه‌ای است که قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم. او میشپات را به دنیا خواهد آورد. همانطور که شش بار قبلاً گفته‌ام و ده‌ها بار دیگر قبل از ژوئن خواهم گفت، عدالت ترجمه بدی برای این کلمه نیست.

فقط به اندازه کافی بزرگ نیست. چون در انگلیسی عدالت صرفاً به معنای برابری حقوق است. میشپات معنایی بسیار فراتر از برابری حقوق دارد.

این به معنای نظم الهی خداوند برای زندگی است. آیا این شامل عدالت قانونی می‌شود؟ قطعاً. آیا شامل قصاص می‌شود؟ قطعاً.

آیا شامل متعادل کردن حساب و کتاب‌ها می‌شود؟ قطعاً. اما چیزی فراتر از همه این‌هاست. پس این بنده قرار است نظم خدا را در جهان برقرار کند.

او فریاد بلند نخواهد زد، صدای خود را بلند نخواهد کرد و آن را در کوچه و خیابان نخواهد شنید. بی شکسته را نخواهد شکست. فتیله کم‌فروغ را خاموش نخواهد کرد.

او با ایمان، میشپات را به دنیا خواهد آورد. او تا زمانی که میشپات را تأسیس نکند، ناامید یا دلسرد نخواهد شد. من فکر می‌کنم او سعی دارد نکته‌ای را بیان کند.

در زمین و اقصای زمین، سرزمین‌های ساحلی. چه؟ آنها چه می‌کنند؟ صبر کن. صبر یعنی چه؟ توکل کن.

. و آنها منتظر چه هستند؟ دستورالعمل‌های او. تورات او. قانون عهد او.

حالا سوال این است که این بنده کیست؟ طبق این چهار آیه اول، این بنده چه مزایایی دریافت می‌کند؟ درست است. هیچ. هیچ.

درباره این بنده چه گفته شده است؟ ماموریت. این بنده ماموریتی دارد و ماموریتش احیای مشپات خدا بر روی زمین است. آیا این ملت اسرائیل است؟ پاسخ خوبی است.

نه. پس خداوند درباره این بنده چه می‌گوید؟ آیه شش. خدا به این بنده چه می‌گوید؟ من تو را به عدالت خوانده‌ام.

من دست تو را برای چه می‌گیرم؟ عهدی با مردم و نوری برای ملت‌ها. اسرائیل عهدی با مردم نیست. در واقع، من این را در زمینه‌های مختلف گفته‌ام.

عهد عتیق شکسته شده و این عهد، فریاد رضایت سر می‌دهد. خدایا، تو باید آنها را بکشی. آنها با خون قسم خوردند که به آن عهد پایبند خواهند ماند و آن را شکستند.

پس اگر خدا عادل است، باید آنها را بکشد. و عهدی جدید، عهدی که بر قلب‌های ما نوشته شده و نه بر لوح‌های سنگی، خواستار تصویب آن است. ماموریت این بنده چه خواهد بود؟ عهدی با مردم

به نحوی این بنده، این بنده باید عهد عتیق را اجرا کند و عهد جدیدی را تصویب کند. حالا می‌توانم تصور کنم که اشعیا سرش را می‌خاراند و می‌گوید، خدایا چطور قرار است این اتفاق بیفتد؟ و خدا می‌گوید فقط به نوشتن ادامه بده. حالا آیه هفتم، تا جایی که به من مربوط می‌شود، بالاخره این را قطعی می‌کند.

از شما می‌خواهم که به فصل ۶۱ نگاه کنید. انگشت خود را روی ۴۲.۷ نگه دارید و به ۶۱ نگاه کنید. روح خداوند بر من است.

توجه کنید که من روح خود را بر او قرار داده‌ام. این همان چیزی است که آیه ۴۲.۱ می‌گوید. زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مزده را به فقرا برسانم.

او مرا فرستاده است تا دلشکستگان را التیام بخشم و آزادی را به اسیران اعلام کنم. برای گشودن چشمان، از آیه‌ای به آیه‌ای دیگر می‌پریم و در زندان را به روی آنان که در بندند می‌گشایم. آیه‌ی هفتم، تا چشمان نابینایان را باز کنم و زندانیان را از سیاه‌چال، از زندان، و آنان را که در تاریکی نشسته‌اند، بیرون آورم.

این اسرائیل نیست. این اسرائیل، اسرائیل را نجات نمی‌دهد. این یک خدمتکار دیگر است.

حالا، یکی از تمرین‌هایی که از دانش‌آموزانم می‌خواهم انجام دهند، فکر می‌کنم کندیس امشب اینجا نیست کندیس در حال حسابرسی کلاس اشعیا من در مدرسه علمیه است. اما یکی از تمرین‌هایی که از دانش‌آموزانم می‌خواهم انجام دهند این است که تمام ارجاعات به بنده در فصل‌های ۴۱ تا ۴۸ را مرور کنند.

و چیزی که آنها کشف می‌کنند این است که همه آن اشارات به جز این یکی، به وضوح به ملت اشاره دارد. و چیزی که آنها در مورد آن صحبت می‌کنند، مزایای بنده خدا بودن است. او شما را نجات خواهد داد، از شما مراقبت خواهد کرد، به شما کمک خواهد کرد، از شما محافظت خواهد کرد و غیره و غیره.

همه آنها به جز این یکی، که کلمه‌ای در مورد مزایا نمی‌گوید اما همه چیز را در مورد ماموریت می‌گوید. حالا من به آنچه الان هست اعتقاد دارم، سپس آنها یک تمرین دیگر دارند. در ۴۹ تا ۵۵ سالگی، آنها همین کار را انجام می‌دهند و چیزی کشف می‌کنند.

همه مراجع به جز یکی درباره خدمتگزاری با یک مأموریت صحبت می‌کنند و فقط یک مرجع درباره ملت و مزایای آن صحبت می‌کند. یک نکته‌ی متناقض وجود دارد. از ۴۱ تا ۴۸، همه مراجع به ملت و مزایایی که از خدمتگزار بودن نصیبشان می‌شود اشاره دارند، به جز یک مورد، این مورد.

از آیات ۴۹ تا ۵۵، همه ارجاعات به بنده‌ای است که مأموریتی برای مردم و جهان دارد، به جز یکی که ملت است و درباره فواید آن صحبت می‌کند. در ادامه بیشتر در این مورد صحبت خواهم کرد. بسیار خوب، پس به آیات ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ نگاه کنید.

اسمش را چه می‌گذارید؟ چه نوع ادبی است؟ بله، یک ترانه است، و ترانه‌ای در مورد چه چیزی؟ ستایش بله، بله. حالا، جی، این یک سافت بال است، فکر می‌کنم، چه چیزی در متن حاضر آن سرود ستایش را توضیح می‌دهد؟ دقیقاً. دقیقاً چی؟ دقیقاً، دقیقاً.

این سرود ستایش، سرود شادی است به خاطر وحی بنده نجات‌دهنده خدا. سرودی تازه برای خداوند بسرایید، ستایش او را از کرانه‌های زمین. ای کسانی که به دریا فرود می‌روید و هر آنچه آن را پر می‌کند، ای سواحل و ساکنان آنها، ای بیابان و شهرهایش، ای روستاهایی که قیدار در آنها ساکن است، ای ساکنان سیلا، با شادی می‌سرایید.

بگذارید از بالای کوه‌ها فریاد بزنند، بگذارید خداوند را جلال دهند، ستایش او را در سرزمین‌های ساحلی اعلام کنند. حال، از نظر جغرافیایی، این ستایش تا کجا گسترش می‌یابد؟ در سراسر جهان. چیزی در فصل ۹ آشکار شده است که دلیلی برای ستایش جهانی است ۱، ۴۲.

حالا، می‌پرسیم چرا؟ چرا این یک مثال اینجا مطرح شد؟ و فکر می‌کنم صرفاً برای آشنایی ما با بحث است که قرار است اینجا درباره دو خدمتکار صحبت کنیم. این را در نظر داشته باشید. برمی‌گردیم و بقیه هشت فصل بعدی را درباره خدمتگزاران اسرائیل صحبت می‌کنیم.

اما فقط یادتان باشد، این تنها خدمتکاری نیست که باید اینجا در موردش صحبت کنیم. فکر می‌کنم این چیزی است که دارد اتفاق می‌افتد. ما این مقدمه را داشتیم تا بدانیم چه اتفاقی دارد می‌افتد.

باشه. خب، باید ادامه بدیم. فصل ۴۲، آیات ۱۴ تا ۱۷.

آیا خدا از تبعید خوشحال بود؟ نه. نه. به آیه ۱۴ نگاه کنید.

خدا از این تبعید خوشحال نبود. من ساکت ماندم و خودم را کنترل کردم، اما دیگر نمی‌توانستم. باید این فرزندانم را مانند زنی که در حال زایمان است، به دنیا بیاورم.

و آنها چه کسانی هستند؟ آیه ۱۶. کور. بله.

آره. کور و کر. گم شده.

بله. بله. ای ناشنوا، ای نابینا، بنگر.

کیست جز بنده‌ی من کور؟ یا فرستاده‌ی من که می‌فرستم کر است؟ باید کاملاً به ادعای خود مطمئن باشی که همه چیز را به بندگان کور و فرستادگان کر نسبت می‌دهی. او چیزهای زیادی می‌بیند، اما مشاهده نمی‌کند. گوش‌هایش باز است، اما نمی‌شنود.

خداوند به خاطر عدالت خود خشنود بود که تورات خود را بزرگ بدارد و آن را باشکوه جلوه دهد. اما این قوم، غارت شده و تاراج شده هستند، زیرا همگی در سوراخ‌ها گرفتار شده‌اند و در زندان‌ها پنهان شده‌اند. آنها غارت شده‌اند و کسی برای نجات دادن ندارند، غارت شده‌اند و کسی برای بازگرداندن آنها نیست.

بنابراین اینجا دوباره، بنده‌ای وجود دارد که قرار است نافرمانی خدا را به جهان، نور او را به ملت‌ها بیاورد. و سپس این بنده‌ای است که حتی وقتی چراغ‌ها روشن هستند، نمی‌تواند راه خروج را پیدا کند. حال، آیات ۲۴ و ۲۵ نکته مهمی را مطرح می‌کنند.

اسرائیل چگونه تبعید شد؟ چرا تبعید شدند؟ چه کسی آنها را به تبعید برد؟ بله، آنها این کار را کردند. اما به آیات ۲۴ و ۲۵ نگاه کنید. چه می‌گوید؟ خداوند آنها را به تبعید فرستاد.

می‌دانی، ایشعیا، می‌توانی هر چقدر دلت می‌خواهد در مورد رهایی یاوه‌گویی کنی، اما ببین، بابل آنقدر قوی بود که ما را از سرزمینمان بیرون بکشد، شهرمان را ویران کند و ما را به زنجیر بکشد. خداوند در این مورد چه خواهد کرد؟ و ایشعیا می‌گوید، تو نمی‌فهمی، نه؟ بابل تو را به تبعید نبرد. من تو را به تبعید فرستادم.

و این یعنی چی؟ او می‌تواند آنها را بیرون کند. دقیقاً. اگر بابل آنها را برخلاف میل او گرفته بود، واقعاً یک مسابقه می‌شد.

شاید یهوه کمی از بابل قوی‌تر باشد، امیدوارم. اما این که رقیبی ندارد. من شما را به تبعید فرستادم و هر وقت آماده باشم، شما را بیرون می‌آورم.

و بابل هیچ کاری نمی‌تواند در مورد آن انجام دهد. به یاد دارید فصل ۴۰، هر آنچه از گوشت است؟ علف. بنابراین، در فصل ۴۳ آیه ۱، سومین مورد می‌آید، نترسید.

نترس. چرا؟ من تو را نجات داده‌ام. بله.

من با تو هستم. کمکت می‌کنم. اوه، اما خدایا، با اینکه تو با من بودی و کمکم کردی، من واقعاً اوضاع را خراب کردم.

با وجود حضور تو در کنارم، با وجود کمک تو، از جاده خارج شدم و به گودال افتادم. خدا می‌گوید، اشکالی ندارد، زیرا من تو را نجات داده‌ام. در سراسر این بخش از کتاب، گفته شده است که قدوس اسرائیل نجات‌دهنده تو است.

آن ذات مطلقاً متعالی که قدرتش با هیچ چیز یا هیچ کس دیگری قابل مقایسه نیست. آن ذات که خود را به شما بخشیده است، قادر و مایل است که نجات‌دهنده شما باشد. این خبر خوبی است.

من یهوه هستم، آیه ۳، من یهوه خدای تو، قدوس اسرائیل، نجات‌دهنده تو هستم. حال احتمالاً، همانطور که قبلاً اشاره کردم، شما در پس‌زمینه اشاره کردید، ۳ب اشاره به کوروش است. من مصر را به عنوان فدییه تو، کوش و سبا را در ازای تو دادم.

هم آشور و هم بابل برای دوره‌هایی مصر را فتح کرده بودند، اما نتوانسته بودند دوام بیاورند. پارس اولین امپراتوری‌ای بود که مصر را تصرف کرد و تا پایان تاریخ امپراتوری پارس، کنترل مصر را در دست داشت. بنابراین، این احتمالاً اشاره‌ای به این است که خدا می‌گوید، بله، من به کوروش اجازه دادم این کار را در ازای آزادی شما انجام دهد.

مترس، زیرا من با تو هستم. بنابراین او در آیات ۵، ۶ و ۷ می‌گوید که آنها را از هر نقطه زمین فرا خواهد خواند. من باید احساس کنم که ارتباطی وجود دارد که این وعده‌ها در سال ۵۳۹ به طور کامل محقق نشدند.

من فکر نمی‌کنم یهودیان از تمام گوشه و کنار زمین برگشته باشند. من فکر می‌کنم آنها در طول زندگی ما به کمال رسیده‌اند. همانطور که قبلاً به شما گفتم، این بدان معنا نیست که من معتقدم دولت فعلی اسرائیل همان چیزی است که خدا می‌خواهد.

آنها ۹۰٪ خداناباور هستند، بنابراین ما هنوز منتظر تحقق نهایی این وعده‌ها هستیم، اما من حتی برای یک لحظه هم باور نمی‌کنم که احیای اسرائیل، که از دهه ۱۸۸۰ یا حدود آن شروع شد و تا به امروز ادامه دارد،

یک تصادف تاریخی باشد. من فکر می‌کنم این تحقق پیش‌بینی کتاب مقدس است. بله؟ ۵، ۶ و ۷ در درجه اول مربوط به اسرائیل است.

حالا بعداً او قرار است در مورد بقیه ما صحبت کند. اوه، من فکر می‌کنم اینها برای همه ما هستند. بله، از نظر شخصیت خدا و آنچه او می‌خواهد در زندگی ما و برای ما انجام دهد، بله، من فکر می‌کنم این وعده‌ها برای همه ما هستند.

اما موارد ۵، ۶ و ۷، جزئیات مربوط به بازگرداندن اسیران، فکر می‌کنم این موارد مخصوصاً برای اسرائیل است. بسیار خوب، حالا به مورد دوم و یکی از متون باشکوه کتاب مقدس، آیات ۸ تا ۱۳ از باب ۴۳ می‌رسیم. مردمی را که نابینا هستند اما چشم دارند، ناشنوا هستند اما گوش دارند، بیرون بیاورید. شاهدان من را فرا بخوانید.

می‌خواهی بگویی، خدایا، این کمی خطرناک است. همه ملت‌ها در اجتماع مردم گرد هم می‌آیند. چه کسی از میان آنها می‌تواند این را اعلام کند، اینجاست، و چیزهای پیشین را به ما نشان دهد؟ بگذار آنها شاهدان خود را بیاورند، بگذار خدایان شاهدان خود را بیاورند تا حقانیت آنها را ثابت کنند.

بگذارید آنها بشنوند و بگویند، این حقیقت دارد، چنین بوده، چنین اتفاق افتاده است. یک شاهد برای من بیاورید. شما شاهدان من هستید، خداوند می‌گوید، و بنده‌ی من که او را برگزیده‌ام.

چرا خدا آنها را انتخاب کرد؟ وسط آیه ۱۰، تا بدانید، ایمان بیاورید و بفهمید، چه؟ و یادتان هست هفته پیش در موردش صحبت کردیم، من هستم، من هستم. هیچ موجود دیگری در کیهان نمی‌تواند این را بگوید. هر یک از ما به چیزی خارج از خودمان وابسته‌ایم.

هر یک از ما که حتی امروز وجود داریم، به عشق یک مرد و یک زن وابسته‌ایم. ما کاملاً به هوا، غذا و آب وابسته‌ایم. با اینکه بیشتر هفته گذشته بیمار بودم، اکنون درک جدیدی از عملکرد طبیعی بدن قدیمی‌ام پیدا کرده‌ام.

، چقدر عالی. ما حتی به آن فکر هم نمی‌کنیم تا زمانی که مشکلی پیش بیاید و بعد کلی فکر می‌کنیم. اما خب هست.

من هستم. من برای وجودم به هیچ چیز دیگری وابسته نیستم. کاملاً مستقل.

و به همین دلیل است که من تو را برگزیدم تا بدانی من کیستم و با دانستن اینکه من کیستم، در زندگی من حیات بیایی. پیش از من خدایی آفریده نشده و پس از من نیز نخواهد شد. من، من یهوه هستم و جز من نجات‌دهنده‌ای نیست.

حالا می‌خواهم هفته‌ی آینده در موردش صحبت کنم. این یک جمله‌ی کاملاً انحصاری است، اینطور نیست؟ منظورم این است که واقعاً الان، راه‌های زیادی برای رسیدن به بهشت وجود دارد، اینطور نیست؟ شما مسیحیان، فکر می‌کنید تنها مردم هستید؟ در موردش فکر کنید. من اعلام کردم، نجات دادم و اعلام کردم.

من به شما گفتم چه خواهیم کرد، اکنون آن را انجام می‌دهم. زمانی که خدای بیگانه‌ای در میان شما نبود و شما شاهدان من بودید، خداوند می‌گوید، من خدا هستم. و از این پس من او هستم.

کسی نیست که بتواند از دست من رهایی بخشد. و من کار می‌کنم و چه کسی می‌تواند آن را برگرداند؟ آیا می‌دانستید که عیسی در روز عروج خود از اشعیا نقل قول می‌کرد؟ شما شاهدان من هستید. اکنون دوباره می‌بینید که او در مورد چه چیزی صحبت می‌کرد.

او در مورد این صحبت نمی‌کرد که حالا شما افرادی هستید که می‌خواهم بیرون بروم و مردم را در خیابان زیر بگیرم. چیزی که او می‌گوید این است که می‌خواهم زندگی شما به گونه‌ای باشد که هر لحظه که دنیا به من گفت، تو خدا نیستی، بتوانم به شما متوسل شوم، این مدرک است. شما از مردگان برنخاسته‌اید، این مدرک من است.

همین امروز چیزی خواندم در مورد ترسناک‌ترین قبیله در پاپوا گینه نو که ۴۰ سال پیش به آنها کتاب مقدس داده شد و اکنون رهبران مسیحی در کل جزیره هستند. شما مدرک من هستید. مسئله همین است.

وقتی همه اطرافیان دروغ می‌گویند، تو شاهد من هستی. نه لزوماً باید بایستی و بگوئی، خب من مسیحی هستم، من حقیقت را می‌گویم. اما این به سادگی گواه بی‌چون و چرایی خواهد بود که چیزی در مورد تو متفاوت است.

این چیزی است که او اینجا می‌گوید. شما ممکن است کور باشید، ممکن است کر باشید، ممکن است احمق باشید، اما می‌دانید که من در زندگی شما چه کرده‌ام. و تنها چیزی که از شما می‌خواهم این است که وقتی فرصتی پیدا کردید، به آن شهادت دهید.

حالا فقط به نکته در مورد ترجمه کتاب مقدس بگم، این ترجمه مورد علاقه منه. ۴۳:۱۳، نسخه کینگ جیمز در انتهای آیه میگه، من کار می‌کنم و کی می‌ذاره کار کنه؟ من به موعظه‌ای در مورد اینکه آیا اجازه می‌دی خداوند کار کنه، شنیدم. فقط به مشکل داره.

دقیقاً درست است. من کار ESV در سال ۱۶۱۳ این کلمه به معنای جلوگیری کردن بود. بنابراین، این خواهم کرد و چه کسی می‌تواند آن را برگرداند؟ این چیزی است که عبری می‌گوید.

به همین دلیل است که به ترجمه‌های مدرن نیاز داریم. کلمات تغییر می‌کنند. بسیار خب، این رایگان است.

خیلی خب، ادامه بده. اینجا وسط کتاب مقدس هستیم. ما وسط کتاب مقدس هستیم.

دوباره اینجا می‌بینیم. چنین می‌گوید خداوند، نجات‌دهنده‌ی تو، قدوس اسرائیل. در آیه ۱۵، خداوند، قدوس تو، خالق اسرائیل، پادشاه تو.

حالا نظر شما چیست؟ چرا در این متن، کلمه مقدس اسرائیل تکرار شده است؟ تقویت. او نجات‌دهنده است. چرا کلمه مقدس اسرائیل را به نجات‌دهنده خود اضافه می‌کنید؟ چرا فقط نمی‌گویید، من خداوند نجات‌دهنده شما هستم؟ کسی گفت تقویت.

این یک پاسخ خوب است. دلیل دیگری که احتمالاً او اینجا زیاد می‌کند چیست؟ خب، بسط و گسترش رستگاری شامل چه چیزهایی می‌شود. آن رابطه با آن قدوس.

نام شاهدان را می‌برد. این مقدسین اسرائیل است. نقش او در نجات ما.

بله، اگر او مقدس است، ما هم باید مقدس باشیم. درست است. درست است.

این راهی است برای تأکید بر اینکه من کیستم. او تنها خدای مقدس است. هیچ کس دیگری وجود ندارد.

و بنابراین، او قدرت و ظرفیت انجام هر کاری را که می‌خواهد دارد. اما خدا را شکر که او قدوس اسرائیل است که خود را با قومی برای نجات جهان پیمان بسته است. بنابراین، این یک جمله‌ی قدرتمند است.

حالا، من عاشق چیزی هستم که بعداً می‌آید. آیات ۱۶ تا ۲۰. چنین می‌گوید خداوند، که راهی در دریا می‌سازد، مسیری در آب‌های خروشان، که ارابه‌ها و اسب‌ها، لشکرها و جنگجویان را بیرون می‌آورد، آنها دراز می‌کشند، نمی‌توانند برخیزند، خاموش می‌شوند، مانند فتیله خاموش می‌شوند.

او درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ مصر. مصر، مهاجرت دسته‌جمعی. حالا ببینید بعدش چه می‌شود.

چیزهای پیشین را به یاد نیاورید و به امور قدیم نیندیشید. اینک من چیز تازه‌ای به وجود می‌آورم و اکنون آن به ظهور می‌رسد، آیا آن را درک نمی‌کنید؟ من در بیابان راهی و در صحرا رودخانه‌هایی و غیره خواهم ساخت. اگر خدا می‌خواهد به آنها بگوید که آن را فراموش کنند، چرا خروج را به آنها یادآوری می‌کند؟ همین.

به آن خانم یک ستاره طلایی بدهید. بله. بله.

به یاد داشته باش که من چه نوع خدایی هستم، همانطور که در گذشته انجام داده‌ام. اما گذشته‌ام را فراموش کن، چون آستانه‌ی بی‌حوصلگی من خیلی پایین است. این بار می‌خواهم کار را به روش متفاوتی انجام دهم.

حالا می‌بینید، ما انسان‌ها، تمایل داریم این موضوع را وارونه جلوه دهیم. ما فراموش می‌کنیم که خدا واقعاً کیست، اما خدای من، آیا به یاد می‌آوریم که او چگونه این کار را انجام داد؟ می‌دانید، بالاخره یک نفر تغییر دین خواهد داد.

خب، ما می‌دانیم که این چطور اتفاق می‌افتد. این اتفاق در یک مراسم بشارتی می‌افتد، و دعوتی با ۲۷ آیه از همانطور که من هستم «داده می‌شود، و در آیه ۲۷، این شخص بالاخره رها می‌شود و در راهرو کشیده» می‌شود و در محراب می‌افتد، و آنها باید روی دو زانو باشند، نه یک زانو، و باید گریه کنند، و وقتی دعا را تمام کردند، می‌ایستند و شهادت نجات را می‌دهند. این روشی است که خدا مردم را نجات می‌دهد.

و خدا می‌گوید، گاهی اوقات. اینجا هم همین‌طور است. اوه، وای.

او قرار است ما را نجات دهد؟ اوه، ما می‌دانیم که او چگونه این کار را خواهد کرد. یکی از بانوان ما قرار است بچه‌دار شود و او را در سبیدی در رودخانه فرات قرار می‌دهند و بابلی‌ها او را پیدا می‌کنند و او را آموزش می‌دهند و او قرار است ما را نجات دهد و وقتی ما آماده رفتن شویم، رودخانه فرات به دو قسمت تقسیم می‌شود و ما... خدا می‌گوید، نه، من یک بار این کار را کردم. فکر می‌کنم این بار از یک امپراتور بت‌پرست که نام من را نمی‌داند استفاده خواهم کرد.

خدایا، تو نمی‌تونی این کار رو بکنی. نگاه کن. نگاه کن.

خیلی زیبا. آنچه را که در مورد شخصیت من در طبیعت آموخته‌اید به خاطر بسپارید، اما فراموش کنید که چگونه این کار را انجام دادم زیرا قرار است کار جدیدی انجام دهم. در اینجا دوباره، این بسیار قابل توجه است.

خدا نمی‌تواند کارهای جدیدی انجام دهد. فکر می‌کنی چقدر طول می‌کشد تا خورشید از غرب طلوع کند؟ نفست را حبس نکن. طبیعت قفل شده است.

طبیعت خود-موجود نیست. طبیعت مستقل نیست. طبیعت از اصول خاصی پیروی می‌کند، اما خداوند خالق، می‌تواند کاری انجام دهد که قبلاً هرگز اتفاق نیفتاده است.

This is a New...، وای. آیا ممکن است رابطه‌ای بین این و آهنگ جدید در آهنگ ۴۲ وجود داشته باشد و ما قرار است وقتی به آهنگ ۵۵ رسیدیم، آن را اجرا کنیم، جایی که خدا می‌گوید، راه‌های من از راه‌های شما بالاتر است. افکار من از افکار شما بالاتر است.

حالا، نه، حرف من ثمر خواهد داد، اما سعی نکن این را بر اساس قدرت مغزت تقسیم‌بندی کنی. هیچ‌وقت نمی‌فهمی. بله؟ و این هم حرف من.

این یکی دیگر از مواردی است که حق چاپ ندارد. شما می‌توانید آن را نقل قول کنید. خدا همیشه ثابت قدم است، اما هرگز قابل پیش‌بینی نیست.

خدا همیشه ثابت قدم است، اما هرگز قابل پیش‌بینی نیست. ما می‌خواهیم او قابل پیش‌بینی باشد، تا بتوانیم او را در یک چارچوب قرار دهیم. ما از غافلگیری خوشمان نمی‌آید.

خدا آنها را دوست دارد. بسیار خوب، ببینیم می‌توانیم این را تمام کنیم یا نه. دو دقیقه دیگر وقت داریم.

بیا بید کمی بیشتر صبر کنیم. آیات ۲۲ تا ۲۴ دشوار هستند. این را همین اول می‌گویم.

ای یعقوب، تو مرا نخواندی، اما ای اسرائیل، از من خسته شدی. گوسفندان خود را برای قربانی سوختنی برای من نیاوردی و با قربانی‌هایت مرا تکریم نکردی. من تو را با هدایا بار سنگین نکردم و با بخور دادن خسته نکردم.

تو برای من نی شیرین با پول نیاوردی و مرا با چربی قربانی‌هایت سیر نکردی، بلکه با گناهانت مرا به ستوه آوردی. با گناهانت مرا خسته کردی. حالا، آنجا چه خبر است؟ تنها کاری که عبرانیان در آن مهارت داشتند، قربانی دادن بود.

آنها این کار را زیاد انجام داده بودند، اما خدا می‌گوید، نه، شما این کار را نکردید. در عوض، شما با گناهانتان مرا بار کردید و با گناهانتان مرا خسته کردید. فکر می‌کنید او درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ قلب.

قلب. آره، آره، آره. تو همه اون پیشکش‌ها رو بهم دادی، اما قلبت باهاشون نبود.

تو به زندگی در گناهان و معصیت‌هایت ادامه دادی و فکر کردی می‌توانی با دادن یک مشت قربانی مرا وادار به بخشش کنی. بله، بله، بله، بله. دقیقاً، دقیقاً.

اممم. تو به زندگی در گناهان و معصیت‌هایت ادامه دادی. او این را کمی رک‌تر گفت.

آنجا، گفت دیگر نیاوریدشان. اینجا، گفت این کار را نکرده‌اید. بله.

بله، بله، بله. نمی‌خواهم انگشت اتهام را به سمت کاتولیک‌ها نشانه بگیرم، اما متأسفانه این دیدگاه اغلب اوقات بسیار بسیار جادویی بوده است. خب، من به اعتراف می‌روم و تسبیح‌هایم را می‌گویم و عشای ربانی می‌خورم و حالا همه چیز خوب است.

اما اگر انگشت اتهام را به سمت آنها نشانه بگیریم، باید خودمان را هم نشانه گرفته باشیم. و این گفته ترسناک پولس که ما هرگز، هرگز در پروتستان‌تیسیم در مورد آن صحبت نمی‌کنیم، باعث شده بسیاری با بی‌ارزش دانستن آن، لعنت را بر خود نازل کنند. آخرین باری که در این مورد موعظه‌ای شنیده‌اید کی بوده است؟ بله، بله.

اما این چیزی است که خدا در پایان می‌گوید، و این یک نتیجه‌گیری فوق‌العاده است. من، من آن کسی هستم که گناهان شما را پاک می‌کند. چرا؟ به خاطر خودم.

نه به خاطر فداکاری‌های تو، نه به خاطر هدایای تو، به خاطر خودم. عهد عتیق، عهد جدید. نجات از طریق فیض است.

اطاعت، پاسخی به فیض الهی است. این راهی برای فریب دادن خدا برای انجام خواسته‌های ما نیست. ای کسی که گناهان تو را به خاطر من محو می‌کند، من گناهان تو را به یاد نخواهم آورد.

مرا به یاد آور. بیا با هم بحث کنیم. دلیل خود را بیان کن تا حقانیت تو ثابت شود.

پدر نخستین تو گناه کرد و میانجی‌های تو به من تعدی ورزیدند. بنابراین، من سروران پناهگاه را بی‌حرمت خواهم ساخت و یعقوب را به نابودی کامل و اسرائیل را به دشنام تسلیم خواهم کرد. من احساس می‌کنم که به ویژه این آیات ۲۲ تا ۲۸ به طور خاص خطاب به مردم زمان خود اشعیا بوده‌اند.

او درباره آنچه در آنجا می‌گذرد صحبت می‌کند. و چه چیزی منجر به تبعید خواهد شد؟ زیرا آنها حاضر نیستند فیض رایگان خدا را بپذیرند و از گناه دست بردارند.

باشه. صبور بودی. ممنونم.

بیایید دعا کنیم. پدر، از تو به خاطر کلامت سپاسگزارم. از تو به خاطر حقایق شگفت‌انگیزی که برای ما قرار داده‌ای سپاسگزارم. ای خدا، به ما کمک کن تا گواه زنده‌ای باشیم که خدایی وجود دارد که این دنیا نیست و قادر است ما را تا نهایت تغییر دهد. به نام تو، آمین.

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۲۱، اشعیا فصل‌های ۴۳ و ۴۴ است.